



۲۰۱۷/۰۱/۲۷

عبدالحی حبیبی

مدینه العذرا یا حصن دوشیزه

همی بجستم حصنی عظیم دوشیزه
که در جهان نبش هیچ خسرو و سالار

(دیوان مسعود سعد سلمان، ۲۶۲)

یکی از دانشمندان بسیار عزیز و گرامی که در عالم نویسندگی و مطبوعات و شعر و ادب سوابق در خور احترامی دارد چنین می نویسد: "در آخر مقاله پروفیسور نظیراحمد (منتشره مجله افغانستان طبع کابل مارچ ۱۹۷۲م) یک بیت مسعود سعد سلمان توجه مرا جلب کرد (بیت فوق) و کلمه دوشیزه محتاج تدقیق علما و ادب است اما من این شعر را سالها طور دیگر خوانده ام یعنی بجای (دوشیزه) (دوستره). ستره به معنی هر چیزی که بیوشاند پناه بدهد چون نقاب، سپر، دیوار و مانند آن، خواستم توجه شما را چنین جلب کنم که مراد از حصنی باشد که دو دیوار عظیم داشته. این موضوع را البته کشف سازمان آنرا از روی این بیت حدس میزنم و در همه حال دوشیزه به معنای چیزیکه آنرا کسی نگرفته و نکشوده درینجا و درین مورد بعید می نماید".

سوال این دانشمند محترم بطور بالا طرح می شود که باید از نظر ادب و تاریخ حل گردد میدانیم که شهرهای قدیم حصارهای متعددی داشته اند که جغرافیون در کتب خود قلعه مرکزی شهر (ارگ) را کهندژ که معرب آن قهندز است گفته اند و بر اطراف آن عمارت و ابنیه شهر و بازارها بوده که آنرا اشارستان (اندرون) می گفتند و این حصه شهر هم حصنی و خندق داشت که بر گرداگرد آن هم حصه (بیرون) شهرستان بود که به عربی ربض (بفتحتین) گفته می شد و این هم حصاری محکم داشت و بعد از آن حومه شهر بود که روستاها و قریه های اطراف آنرا تشکیل میداد.

شهرهای خراسان و آسیای میانه باحصن های متین مجهز بوده و مردم آن سالها میتوانستند در مقابل متجاوزان مقاومت نمایند و فاتحان نیرومند به فتح و کشودن آن موفق نمی شدند و بنابراین در زبان عربی صفت (عذرا) یعنی دوشیزه با اینچنین شهرهای مستحکم ملحق شد. العتبی که حصانت دو شهر زرنج را در حین محاصره سلطان محمود و گرفتاری حمران آن خلف بن احمد نیک می ستاید. در یک شعریکه از ابو منصور ثعالبی نقل کرده این بیت را هم آورده است:

اما تری خلفا شیخ الملوك غداً

مملوك من فتح العذراء بلدته

(تاریخ یمینی، ۱۶۳ طبع لاهور ۱۳۰۰ ق)

(آیا ندیدی شیخ الملوك خلف را که بعد از فتح شهر دوشیزه اش مملوك گردید). درینجا عذراء صفت شهر زرنج است. که نویسنده تاریخ سیستان در آن باره گوید:

"اول آنست که شارستان بزرگ حصین دارد. که خود چند شهر باشد از دیگر شهرها و آنگاه آنرا (مدینه العذراء) گویند که هر گز هیچکسی نتوانست آنرا ستدن الا تا بدادند و نتوانند تا ابد الدهر...." (تاریخ سیستان ۱۱).

بدین صورت شهر را عذراء و دو شیزه از انرو گفته اند که فتح آن بر هیچکسی میسر نبود و مانند دوشیزه دست ناخورده مانده بود. عنصری بلخی شاعر دربار سلطان محمود در قصیده معروف (آیا شنیده هنرهای خسروان بخیر)، هنگامیکه از فتح سیستان سخن گوید، همین شهر را مدینه العذراء خواند:

بدین صورت شهر را عذراء و دو شیزه از آن رو گفته اند که فتح آن بر هیچ کسی میسر نبود و مانند دوشیزه دست ناخورده مانده بود. عنصری بلخی شاعر دربار سلطان محمود در قصیده معروف (آیا شنیده هنرهای خسروان بخیر)، هنگامیکه از فتح سیستان سخن گوید، همین شهر را مدینه العذراء خواند:

مدینه العذراء بود نام او تا بود
از آنکه چیره نشده هیچکس بر او بفر
بنای باره او روی و مغز آهن و روی
کشید پیکر برجش به برج دو پیکر
چو مرد بر سر دیوار او همن رفتی
تو گفتی که گرفته است بر مجره ممر
رکاب عالی چون سوی او کشید برزم
چنانش کرد کزان محکمی نماید اثر
شد از کفایت تیغش بخوار مایه درنگ
خلف گرفته و آن مملکتش زیر و زبر

(دیوان عنصری، ۱۱۰)

ازین شعر استاد عنصری نیز وجه صفت العذراء در مصراع دوم بیت اول آشکاراست که کسی برو چیره شده نمی توانست و ما از بیت مسعود سعد سلمان میدانیم که صفت العذراء عربی را به (دوشیزه) دری ترجمه کرده اند و چه ترجمه دلچسپ و نیکو.

ابوالفضل بیهقی نیز همین مطالب را در صفت قلعه هانس (هند) گنجانیده است آنجا که گوید: "و این قلعه را از

هندوستان (قلعة العذرا) نام بود. یعنی دوشیزه ای که به هیچ روزگار کس آنرا نتوانسته بودستدن ... " (تاریخ بیهقی، طبع سید نفیسی، تهران ۶۵۹).

اکنون یک سند دیگر ادبی نیز توضیح میشود که این تعبیر قلعه یا حصار یا مدینه دوشیزه (عذرا) را به نحو نیکوتر نشان میدهد "قلعه ای بود منیع و محکم و مردم انبوه در وی را هانسی گفتندی ... که هرگز هیچ آدمی را برآن حصار دست نباشد از استواری حصار، و چون شش روز حرب کردند. یک باره حصار بیفگندند عورت شد" (زین الاخبار، ۲۰۱ طبع حبیبی). درینجا واضح است که حصار مذکور به منزلت دوشیزه (عذرا) بود و چون مفتوح گشت عورت زن شد و عورت شوی دار و متأهل است.

پایان

